

ماهیت انسان از دیدگاه قرآن



از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است دو بعدی، هم دارای بعد مثبت و هم دارای بعد منفی. انسان می‌تواند هم سیر صعودی پیدا کند؛ چنان که می‌فرماید: «یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضية مرضية فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی». فطرت انسان از دیدگاه قرآن:

به شهادت يك سلسله از آیات قرآن، انسان دارای فطرت می‌باشد. از جمله در آیات زیر به این مسئله اشاره شده است: «زین للناس حب الشهوات من النساء و البنین و القناطیر المقنطرة من الذهب و الفضة و الخیل المسومة و الانعام و الحرث» «برای مردم علاقه به زنان و فرزندان و اموال فراوان از طلا و نقره و اسبهای ممتاز و چهارپایان و زراعت زینب داده شده است.»

در این آیه لفظ «حب» که به معنای علاقه و گرایش است و همچنین لفظ زین به معنای زینت داده شده، نشانگر آن است که تمایلات مذکور در نهاد انسان قرار دارد و از جمله فطریات انسان به شمار می‌رود.

آیه دیگر در سوره رحمن آمده که می‌فرماید: «هل جزاء الاحسان الا الاحسان».

«آیا جزای احسان چیزی جز احسان است؟»

یعنی اگر انسان به فطرت خود رجوع کند، فطرت با زبان حال او، خواهد گفت که جزای احسان چیزی جز احسان نیست. این از فطریات اوست.

از دیدگاه قرآن، انسان موجودی است دو بعدی، هم دارای بعد مثبت و هم دارای بعد منفی. انسان می‌تواند هم سیر صعودی پیدا کند؛ چنان که می‌فرماید: «یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربك راضية مرضية فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی».

«ای نفس ملکوتی به سوی پروردگارت باز گرد که هم تو از او خشنود باشی و هم او از تو، داخل در زمره بندگان خاص من و وارد بهشت من شو». و هم سیر نزولی «ثم رددناه اسفل السافلین الا الذین امنوا و عملوا الصالحات فلهم اجر غیر ممنون» «سپس او را به پست‌ترین منازل بازگردانیم، مگر آنان که ایمان آوردند و عمل صالح انجام دادند، سپس برایشان مزدی بی‌منت است.»

انسان در بُعد مثبت طبیعت خود گرایش به خدا دارد: «فطرة الله التي فطر الناس علیها»

«فطرت خدایی که مردم را بر اساس آن آفرید.»

انسان‌ها چه به این مسئله اقرار بکنند یا نکنند، این نیاز در درون ذات آنها نهفته است. در آیاتی دیگر از حب خدا سخن به میان آمده است:

«و الذین آمنوا اشد حباً لله».

همچنین انسان از دیدگاه قرآن موجودی خودآگاه است: «بل الانسان علی نفسه بصيرة و لو القی معاذیره»

«بلکه انسان بر نفس خویش آگاه است، هر چند که عذر تراشی کند.»

انسان خود بهتر از هر کس دیگر، از خود و باطن خویش آگاه بوده و به اعمال خود آشناست. یکی دیگر از فطریات انسانی این است که انسان می‌تواند خوب و بد را

تشخیص دهد و حُسن و قبح عقلی را درک نماید. انسان از دیدگاه فرهنگ اسلامی موجودی است ملهم از فجور و تقوی: «فَالْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوِيهَا».

انسان از نظر آفرینش ترکیبی است از لجن و روح، مجموعه‌ای از حیوانیت و روحانیت، بالقوه توان صعود به مرحله «خليفة في الارض» و در سیر نزولی امکان رسیدن به مرحله «بل هم اصل» را داراست. از این رو انسان از نظر تعلیمات، آگاه بر فجور و تقوی است و قادر به تشخیص فجور، تمایلات بالفعل حیوانی، و تقوی، روحانیت بالقوه می‌باشد، لذا برخی از مفسران گفته‌اند این آیه اشاره به حسن و قبح عقلی است که خداوند توانایی درک آن‌ها را به انسان داده است.

جنبه حیوانیت نیاز به آموزش ندارد؛ چون بالفعل موجود است، مثل توانایی خوردن و آشامیدن... اما جنبه روحانیت نیاز به آموزش و تربیت دارد؛ چرا که موجودیتی بالقوه دارد و باید با تعلیم و تربیت به شکوفایی و منصف ظهور برسد: «وهدیناه النجدين»؛ و دو راه [خیر و شر] را به او نشان دادیم».

از دیگر فطریات انسان «وجدان» یا «نفس لوامه» است: «لا اقسام بيوم القيامة و لا اقسام بالنفس اللوامة».

«قسم به روز قیامت و قسم به نفس ملامتگر.»

روان‌شناسان نیروی ملامت‌کننده درون انسان را وجدان اخلاقی نامیده‌اند و قرآن از آن به نفس لوامه تعبیر می‌کند که بیانگر این معناست که این نیرو از ابعاد نفس انسان به شمار می‌رود و جزو ذات آدمی و دارای نمودهای بی‌شماری است، از جمله این که وجدان قاضی امین است، نظارت می‌کند و راهنمای امین و مطمئن است، هم شکنجه می‌دهد و هم شکنجه می‌بیند، میزان سنجش بسیاری از امور است، حکم می‌کند و شمامت می‌کند و آرامش می‌یابد و برخی بایدها و نبایدها را تفکیک می‌کند.

جنبه‌های منفی طبیعت انسان در قرآن

همان گونه که اشاره شد، طبیعت انسان دارای دو بُعد مثبت و منفی است. بعد مثبت وی را بیان نمودیم و حال به بُعد منفی انسان اشاره می‌کنیم. قرآن کریم يك بُعد از ابعاد نفس انسان را نفس اماره می‌داند که او را به سوی کارهای زشت و پست فرا می‌خواند. «انّ الانفس لامارة بالسوء الاّ ما رحم ربّي»؛ «همانا نفس به کارهای بد امر می‌کند، مگر اینکه پروردگار به لطف خود رحم کند».

«و لقد خلقنا الانسان و نعلم مانوسوس به نفسه»؛ «ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم آنچه را که نفس او به آن وسوسه می‌کند».

نفس اماره به گونه‌ای است که می‌توان تمامی ابعاد منفی طبیعت انسان را از شئون آن دانست.

از نظر قرآن اگر انسان احساس بی‌نیازی و توانگری کند به سرکشی و طغیانگری خواهد پرداخت.

«كَلَّا انّ الانسان ليطغى انّ رآه استغنى»؛ «زنهار همینکه انسان خود را بی‌نیاز ببیند سرکشی می‌کند».

یعنی اگر انسان به مقامی برسد یا جاه و جلالی را به دست آورد یا به مال و ثروتی دست یابد، گمان می‌کند از خدا نیز بی‌نیاز است و از این رو به طغیانگری می‌پردازد.

از نظر قرآن انسان ذاتا عجول است: «كان الانسان عجولاً»؛ «انسان موجودی شتابگر است».

انسان موجودی حریص است: «انّ الانسان خلق هلوفا اذا مسّه الشرّ جزوعا و اذا مسّه الخير منوعا».

«همانا انسان سخت حریص آفریده شده است، چون شر و زبانی به او برسد سخت جزع می‌کند و چون خیر به او برسد منع احسان می‌کند».

البته حرص شدید به خودی خود صفت نکوهیده‌ای نیست؛ چون وسیله‌ای است که اگر در جهت مثبت استفاده شود، انسان را به کمال وجودی می‌رساند و صفت پسندیده‌ای است و در صورتی که در مورد هواهای نفسانی به کار برده شود صفت نکوهیده‌ای است. انسان موجودی بخیل است: «و كان الانسان قتورا»؛ «انسان سخت بخیل است»، انسان موجودی کفران‌پیشه است: «و انّا اذا ادقنا الانسان مّا رحمة فرح بها و انّ تُصيهم سيئة يما قدّمت ايديهم فانّ الانسان كفور»؛ «هنگامی که ما رحمتی را از خود به انسان می‌چشائیم بر اثر آن خوشحال می‌شود و همین که آثار سوء اعمالش را می‌گیرد کفران می‌کند. همانا انسان کفران‌پیشه است.

انسان موجودی فخر فروش است: «آته لفرح فخور»؛ «همانا او بسیار شاد و فخر فروش است».

از دیدگاه قرآن انسان با وجود فطریات مشترک، دارای استعدادهاى مختلف است. «أهمّ يقسيمون رحمة ربك نحن قسمنا بينهم معيشتهم في الحياة الدنيا و رفعنا بعضهم فوق بعض درجات ليتخذ بعضهم بعضا سخريا و رحمة ربك خير ممّا يجمعون»؛ «آیا آن‌ها رحمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ مایه‌های معیشت را میان آن‌ها در زندگی دنیا تقسیم نموده‌ایم و برخی را بر برخی دیگر [از نظر استعداد] برتری بخشیده‌ایم تا گروهی دیگر را [به طور متقابل] مسخر خویش قرار دهند، و رحمت پروردگار تو از آنچه که آن‌ها گرد می‌آورند بهتر است».

به گفته مفسرین منظور از معیشت تقسیم شده، استعدادها و امکان‌ها و شایستگی‌های مختلفی است که خداوند در نهاد انسان‌ها قرار داده است. همچنین از دیدگاه قرآن انسان موجودی متعادل و ابعاد وجودی انسان دارای تناسب و هماهنگی است: «لقد خلقنا الانسان في احسن تقويم»؛ «همانا انسان را در نیکوترین ترکیب و تعدیل آفریدیم».

انسان مرکب از مقدمات فطری و غریزی فراوانی است که این مقدمات در نیکوترین صورت ممکنه آفریده شده‌اند تا انسان بتواند با استفاده از نیروی اختیار و انتخاب خود را به کمالات انسانی آراسته سازد. «و صَوَّرَکُمْ فاحسن صَوَّرَکُمْ»؛ «شما را به بهترین صورت آفرید.» آنچه از مجموع این آیات بر می‌آید، این است که انسان دارای یک سلسله امور فطری مشترک و متفاوت ذاتی مؤثر در شکل‌گیری شخصیت می‌باشد که والدین و محیط در ایجاد آن هیچ گونه دخالتی نداشته و همه انسان‌ها در وجود خود به طور ثابت و یکسان از این موهبت الهی بهره‌مندند. به بیان دیگر می‌توان گفت خداوند انسان را با زمینه‌های ذاتی خلق نموده است تا در انتخاب راه خیر و شر و ضلال و صلاح حجت را بر او تمام نماید؛ زیرا وسیله تشخیص را به همگان عطا نموده است و از سویی نیروی اختیار و انتخاب را وسیله آزمایش انسان‌ها قرار داده که کدامین طریق را بر می‌گزینند. پاسخ به خواهش‌های نفس امّاره با هدایت رحمانی نفس لوّامه و نفس مطمئنه مطلب قابل تأملی است. توجه به عوامل تأثیرگذار در انتخاب راه سعادت در اختیار انسان است که از جمله این عوامل، تربیت خانوادگی و ویژگی‌های روحی و روانی و رفتاری والدین است.

این دیدگاه مکتب اسلام درباره ماهیت انسان با فرهنگ غرب درست در نقطه مقابل است؛ زیرا غرب برای انسان موجودیت و ماهیتی غیر از ماده و تمایلات حیوانی قابل نیست. دیدگاه اسلامی می‌گوید انسان باید از مرتبه بالفعل حیوانیت به مرحله کمال روحانی و خلیفه اللهی برسد که این، شدن را ایجاب می‌کند و لزوم تعلیم و تربیت و تهذیب نفس از رذایل اخلاقی را اثبات می‌نماید. اما در دیدگاه غربی چون از غرایز حیوانی و نفوذ مادیت در وجود انسان چیزی متصور نیست، به اشباع هر چه بیشتر این غرایز قائل است. لذا از یک پدیده واحد، تأثیرات متفاوت در دو فرهنگ می‌بینیم که نشان از تفاوت ماهوی فرهنگی است، به طور مثال مسئله حجاب در فرهنگ اسلامی برای امنیت و سلامت اجتماعی جامعه ما اهمیت فراوان داشته و یک ضرورت آشکار و غیر قابل انکار به شمار رفته و نوعی ارزش می‌باشد، اما در غرب خطری برای امنیت و اهداف استعمار فرهنگی که اصلی‌ترین وسیله آن زن می‌باشد محسوب شده، لذا با آن مقابله می‌شود. بروز دو تأثیر متفاوت از یک پدیده واحد نشانگر آن است که این دو فرهنگ نمی‌تواند جایگزین دیگری گردد؛ مگر این که دیدگاه خود را در ماهیت انسان تغییر دهد.

بنابراین با دقت در آیات مذکور معلوم می‌گردد که چرا فرهنگ‌ها مختلف است، چرا اصرار بر ادیان و مذاهب وجود دارد، چرا برخی حکم عقل را کنار نهاده و بر باطل مصرند؟ و چرا...

پی‌نوشت‌ها

1. سوره آل عمران (3) آیه 14.
2. سوره فجر (89) آیه 27 - 30.
3. سوره تین (95) آیات 6 و 7.
4. سوره روم (30) آیه 30.
5. سوره بقره (2) آیه 166.
6. سوره قیامت (75) آیات 14 و 15.
7. سوره شمس (91) آیه 8.
8. رک: تفسیر نمونه، ج 27، ص 47.
9. سوره بلد (90) آیه 10.
10. سوره قیامت (75) آیه 12.
11. سوره یوسف (12) آیه 53.
12. سوره ق (50) آیات 15 و 16.
13. سوره علق (96) آیه 67.
14. سوره اسراء (17) آیه 11.
15. سوره معارج (70) آیه 19.
16. سوره اسراء (17) آیه 100.
17. سوره شعوری (42) آیه 48.
18. سوره هود (11) آیه 10.
19. سوره زخرف (43) آیه 32.
20. سوره تین (95) آیه 4.
21. سوره غافر (40) آیه 64.

مذهب نبوز